

ما می گوئیم:

درباره تعارض و تراحم و تفاوت آنها باید در اصول فقه سخن گفت اما فی الجمله اشاره کنیم که: برخی از موارد، مسلماً تعارض است و احتمال تراحم در آنها راه ندارد مثل صورتی که بین دو دلیل تباین باشد یکی بگوید نماز صبح حرام است و دیگری بگوید واجب است. و برخی از موارد، مسلماً تراحم است و احتمال تعارض ندارد، مثل صورتی که دو فرد مصداق یک حکم باشند مثلاً در آن واحد زید و عمر در حال غرق شدن هستند و ما نمی توانیم هر دو را نجات دهیم، در این صورت در مقام عمل و امتثال نمی توانیم دو امر را اطاعت کنیم. ولی اگر بین دو دلیل «عموم من وجه» حاکم است:

ابتدا باید توجه داشت که:

«عموم من وجه» همیشه با توجه به افراد است و الاً مفاهیم و عناوین بدون توجه به افراد، با یکدیگر مباین هستند و حتی عام و خاص مطلق هم به لحاظ افراد چنین نسبتی با هم دارند. حال: گاه شارع حکم را روی طبیعت برده است (مطلق)، در این صورت اگر دو طبیعت عامین من وجه هستند ولی بنابر آنچه از امام خواندیم چون دو عنوان با هم تعارض و تکاذب ندارند، مسئله از موارد تراحم می شود. الا اینکه از بیرون بدانیم که شارع یکی از عناوین را به صورت مطلق مورد نظر قرار نداده است (مثلاً از راه ارتکاز متشرعه)

ولی گاه شارع حکم را روی افراد است (عام) این جا مسئله متفاوت است.

[و این فرض را امام در اینجا اصلاً مطرح نکرده اند] مثلاً اگر شارع از ابتدا فرمود «اکرم العلما» و فرمود «لا تکرّم الفساق»، این دو دلیل اگرچه از حیث متعلق حکم (اکرام) مطلق هستند یعنی هر نوع «اکرام» را مدّ نظر دارند ولی از حیث موضوع (عالم و فاسق) عام هستند. و اتفاقاً عموم من وجه به سبب همین افراد است که در حکم شارع مورد توجه بوده اند.

این موارد، از مصادیق تعارض است.

توجه شود که تفاوت مبانی مختلف در مورد عام و مطلق در این مسئله بسیار حایز اهمیت است، اگر تفاوت بین عام و مطلق را مطابق نظر امام طرح کردیم، آنچه در بالا گفتیم جاری است ولی اگر گفتیم در





مطلقات هم حکم سریان بر افراد پیدا می کند، ممکن است در مطلقات هم قائل به تعارض شویم، و الامر موکول الی محلّه.

ما می گوئیم:

تاکنون گفتیم ادله محرّمات و ادله مستحبات اگرچه عامین من وجه هستند اما امام رابطه آنها را تراحم برشمردند، در حالیکه شیخ انصاری آن را به تعارض برگردانده بودند ولی ادله محرّمات را مقدم داشته بودند.

حضرت امام هم در ادامه بر فرض تعارض، ترجیح را به جانب ادله محرّمات می دهند ولی راه دیگری غیر از راه شیخ انصاری را می پیمایند.

حضرت امام می نویسند که بر فرض که بپذیریم بین ادله محرّمات و ادله مستحبات تعارض است، ولی در مانحن فیه، ترجیح با ادله محرّمات است:

«ثمّ لو قلنا بتعارض الأدلّة فالترجیح لأدلّة حرمة الغناء بوجوه تأتي الإشارة إليها قريبا إن شاء الله، بناء على دخول العامّين من وجه على فرض تعارضهما في أدلّة العلاج و لو مناطا، أو بإلغاء الخصوصيّة أو باستفادته من روايات العلاج.
فتحصّل من جميع ذلك أنّ التمسك لجواز التغمّي بالقرآن و المراثي بالأصل بعد تعارض الأدلّة غير وجیه.»^۱

توضیح:

۱. عامین من وجه گاه با هم معارض هستند و گاه نیستند [اگر هر دو ایجابی یا هر دو تحریمی هستند و یا حاکم و محکوم باشند مثل ادله لاضرر و ادله احکام اولیه]
۲. اگر معارض هستند، باید بدانیم که ابتداءً ادله علاجیه شامل عامین من وجه نمی شود، [چراکه روایات علاجیه نمی خواهد مرجحات سندی را در مورد اجتماع جاری بداند] ولی ممکن است آن را شامل یکی از سه راه بدانیم:

۱. المكاسب المحرمة (للإمام الخميني)، ج ۱، ص ۳۳۶.





- یا اگر گفتیم مناط علاج را عقلاً درک کرده ایم.
 - یا اگر گفتیم مناط را نمی دانیم ولی با الغاء خصوصیت از اخباری که تباین دارند به آن می رسیم.
 - و یا اگر گفتیم مناط (ملاک مرجوع به مرجحات) را از روایات علاجیه درک می کنیم.
۳. پس حکم به تساقط و رجوع به اصل عملی، توجیه ندارد.

ما می گوئیم:

۱. چنانکه گفته بودیم امام در بحث قبل، جمع میرزای شیرازی را با این دلیل که این جمع های عقلی نمی توانند اخبار معارض را از تحت موضوع اخبار علاجیه خارج کنند، رد کردند. در حالیکه در مانحن فیه، عامین من وجه را اصلاً مشمول این موضوع نمی دانند.

امام سپس به دلیل مرحوم محقق اردبیلی مبنی بر جواز غنا در مراثی اشاره کرده و آن را رد می کنند:

«كما أنّ التّشبّه بتعارف التّغنی فی المراثی فی بلاد المسلمین من زمن المشایخ إلی زماننا من غیر نکیر و هو يدلّ علی الجواز غالباً كما قال به المحقّق الأردبیلی غیر وجیه. لأنّ التمسک إماماً بسماع المشایخ و عدم منعهم و إنکارهم، فلا حجّة فیہ بعد اختلاف الاجتهادات، مع ممنوعیّة کون عملهم علیه بل فیهم من منعه أو قام من مجلسه. و لعلّ کثیراً منهم لا یمنعه لاشتباه فی الموضوع و الشکّ فی تحقّقه، كما أنّ الأمر كذلك غالباً بل الغالب عدم تحقّقه.

أو یكون باتصال سیرتهم إلی زمن المعصومین علیهم السلام، فهو ممنوع لأنّ تلك المجالس المرسومة فی هذه الأعصار لم تكن معهودة قبل عصر الصفویّة بهذا الرواج، و أمّا فی عصر الأئمّة علیهم السلام و بعده إلی مدّة مدیده فلا شكّ فی عدم تعارف انعقادها رأساً فضلاً عن التّغنی فیها بمرأی و منظر من المعصومین علیهم السلام حتّى یکشف عدم الردع عن الجواز أو الاستحباب.»^۱

توضیح:

۱. محقق اردبیلی می فرماید: ترجیح محرّمات به آن جهت است که غنای در مراثی از زمان مشایخ و

۱. المكاسب المحرمة (للإمام الخميني)، ج ۱، ص ۳۳۶.





بزرگان تا روزگار ما، به صورت مستمر جاری بوده است، و همین دلیل بر جواز است.

۲. اما این لفظ است چراکه: یا مراد ایشان آن است که چون بزرگان غنای مرثیه را می شنیده اند، پس این کار جایز است، که این سخن باطل است چراکه اولاً: عملکرد آنها می تواند ناشی از اجتهادات آنها بوده باشد که برای ما حجّت نیست و ثانیاً: آنها کثیراً گوش نمی داده اند. و ثالثاً: شاید آنچه می شنیده اند را غنا نمی دانسته اند و یا موضوعاً در غنا بودن آن شبهه داشته اند و لذا برائت را در شبهات مصداقیه جاری می دانسته اند.

۳. و یا مراد محقق اردبیلی آن است که: سنت مشایخ، سیره مستمره تا زمان معصوم بوده است که این هم مردود است چراکه مجلس مرثیه در زمان معصومین موجود نبوده است.

سخن امام درباره ادله ترجیح ادله غنا بر ادله مستحبات:

حضرت امام درباره ادله مرثیه و ادله غنا، شهرت را با ادله غنا می دانند:

«فالشهرة مع عدم الاستثناء، و هی إمّا مرجّحة أو موهنة للأخبار المخالفة لها.

و مخالفتها للعامة علی ما حکى عن مذاهبهم أنّ التغنی من حیث کونه تردید الصوت

بالألحان مباح لا شیء فیہ و لکن قد یرض له ما یرعله حراماً أو مکروها.

و عن إحياء الغزالی عن الشافعی: لا أعلم أحدا من علماء الحجاز کره السماع. و قد حکى

حمل بعضهم ما عن أبي حنيفة أنّه یرکره الغناء و یرعّل سماعه من الذنوب علی النوح

المحرّم. و موافقتها للکتاب بوجه لا یخلو من إشکال.»^۱

توضیح:

۱. شهرت به نفع عدم استثناء نسبت به ادله حرمت است.

۲. و لذا ادله حرمت یا ترجیح می یابد و یا باعث ضعف ادله دیگر می شود.

۳. هم چنین ادله حرمت با عامه هم مخالف است چراکه اهل سنت ظاهراً صوت را حلال می دانند ولی می

گویند گاه چیزی که آن را حرام یا مکروه می کند بر آن عارض می شود.

۱. المكاسب المحرمة (للإمام الخميني)، ج ۱، ص ۳۴۰.



۴. هم چنین ادله حرمت با کتاب موافق است (البته این محل اشکال است چراکه موافقت با کتاب باید به نص باشد).

نکته:

مرحوم خوئی فرض را مطرح می کنند که بر فرض حرمت غنا، آیا تعلیم و تعلّم آن حرام است؟ ایشان می نویسد:

«هل يجوز تعلم الغناء و تعليمه أولاً قد يكون ذلك بالتغنى و استماعه و قد يكون بالتوصيف و السؤال عن قواعده. أما الأول فلا شبهة في حرمة، فان التغنى و الاستماع اليه كلاهما حرام. و أما الثاني فقد ذكر تحريمه في بعض الروايات و لكنها ضعيفة السند. فمقتضى الأصل هو الجواز، إلا أن يطرأ عليه عنوان محرم.»^۱

ما می گوئیم:

۱. اشاره مرحوم خوئی به روایت دعائم الاسلام است:

«وَعَنْهُ ع أَنَّهُ قَالَ: لَا يَحِلُّ بَيْعُ الْغِنَاءِ وَلَا شِرَاؤُهُ وَ اسْتِمَاعُهُ نِفَاقٌ وَ تَعَلُّمُهُ كُفْرٌ.»^۲

۲. برخی از معاصرین نوشته اند که: شیخ در نهاییه، مفید در مغنیه، علامه در قواعد، ابن ادریس در سرائر و

شهید در دروس حکم به حرمت تعلیم و تعلّم غنا کرده اند و علامه در منتهی در حالیکه از این حکم،

«نفي خلاف» کرده است، دلیل آورده که غنا حرام است و رسیدن به آن هم حرام است.^۳

۳. مطابق آنچه ما گفتیم و حرمت غنا را منحصر به مجالس حرام دانستیم، به نظر دلیلی بر حرمت آن به

نحو مطلق وجود ندارد.

هذا تمام الكلام في الغناء

۱. خوئی، سید ابو القاسم موسوی، مصباح الفقاهة (المکاسب)، ج ۱، ص ۳۱۸.

۲. نوری، محدث، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۳، ص ۲۲۱.

۳. غنا و موسیقی، ج ۴، ص ۳۵۵۸.

